

ریشه‌یابی فرهنگی و ادبی جشن‌های ایران و فرانسه

* پریسا مهم کار خیراندیش

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۳۱

** محمدرضا محسنی

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۵

*** بهزاد هاشمی

چکیده

جشن‌ها تبلور تلاش برای برقراری پیوند در راستای ایجاد عناصر و مفاهیم مشترک میان افراد هستند. این پیوند که در قالب ایجاد زمینه یا گفتمانی مشترک فراهم می‌شود، می‌کوشد تا اشخاص با وجود تفاوت در دیدگاه‌ها، باورها و اندیشه‌ها، به تعامل، و در صورت امکان، به تفاهم و همدلی برسند. خاستگاه بنیادین جشن‌ها در دو فرهنگ باختر و خاور تفاوت‌ها و همانندی‌هایی با هم دارند که گاهی با موضوعاتی چون اسطوره‌ها، مقوله آفرینش و اعتقادات ملی پیوند می‌یابند. در این مقاله در پی آنیم تا فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی دو کشور ایران و فرانسه را از رهگذر بررسی جشن‌های ملی و مذهبی آن و با مقایسه جشن دیوانگان با میرنوروزی، هالوین با خوان نوروزی و والتاین با سپندارمذ مورد واکاوی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: جشن، فرهنگ عامه، کارناوال، فرهنگ باختر و خاور، گفتمان مشترک.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (استادیار).

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (دانشیار).

*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (استادیار).

مقدمه

جشن‌ها بازتابی آشکار از اندیشه‌ها و آرمان‌های ذهنی هر ملتی‌اند که ریشه در ساختارهای فرهنگی مردم آن دارد؛ از این رو با مطالعه آن‌ها می‌توان ظرفیت‌های ذهنی، ساختار روحی و باورهای مردمی یک کشور را در گذر زمان باز شناخت. جشن‌ها همواره بیانگر ناخودآگاه جمعی افراد بوده و پیوسته ابعاد گونه‌گونی از زندگی اجتماعی انسان را به تصویر کشیده‌اند و حاصل جمع باورها و ارزش‌های جمعی شهروندان را به منصفه ظهور گذاشته‌اند. جشن‌ها با ایجاد نشاط و آگاهی، در پی ارتقاء فرهنگ عمومی جامعه، و تقابل با واقعیت‌های دشوار حاکم بر سرنوشت تاریخی و اجتماعی روزگار بوده‌اند.

جشن، شادی را برای انسان به ارمغان می‌آورد و به او امید و انگیزه لازم برای بهره‌مندی از زیبایی‌های زندگی را می‌بخشد. در واقع بخشی از باورها و آرزوهای هر ملتی در جشن‌های آن کشور تجلی می‌یابد.

در عصر حاضر، خصوصاً از دهه هفتاد به این سو، بسیاری از هنرمندان و تئوری‌پردازان متوجه نقش مهم و تعیین‌کننده فضاهای عمومی و قابلیت تأثیرگذاری آن‌ها در ایجاد پیوندهای انسانی شدند. آن‌ها این مکان‌های عمومی را به عنوان ستون اصلی برقراری ارتباط و تعامل با عامه مردم، و تشکیل نهادی مردمی با دستیاری و برخورداری از آرای مردمی در نظر گرفتند.

مهم‌ترین ویژگی برگزاری جشن‌های ملی آن است که طبقات گوناگون اجتماعی در کنار هم قرار می‌گیرند. در زمان برگزاری جشن‌ها، زبان، فرهنگ و آداب مشترک، فاصله طبقاتی را از میان بر می‌دارد. از این رو دیگر تفاوت‌های جنسیتی، سنی، طایفه‌ای معنایی ندارد و هدف شرکت‌کنندگان چیزی جز پاسداشت آیین‌های ملی و مذهبی نیست. در جشن‌های مذهبی نیز آداب انسانی با آداب دینی در هم می‌آمیزد و فرهنگ و اجتماع یکی می‌شوند.

گاه جشن‌ها در حد فاصل میان پاسداشت آیین‌ها و تخلیه هیجان‌های درونی برگزارکنندگان برای رسیدن به یک آرامش روانی تبلور می‌یابند. از این رو ممکن است با بروز گونه‌ای بی‌نظمی در سطوح اجتماعی همراه می‌شوند؛ اما ایجاد چنین شرایطی نباید مسؤولان را از تداوم چنین جشن‌هایی بازدارد، چراکه ره‌آورد شور، شادی و هیجان مردم چنان مثبت و ارزشمند و در عین حال ضروری است که بروز اندک مواردی از آشفتگی نمی‌تواند نگران‌کننده باشد.

ادبیات فولکلوریک و فرهنگ عامه در ایران و اروپا، با وجود پاره‌ای تفاوت‌ها که حاصل تفاوت‌های فرهنگی و اقلیمی آن‌هاست، شباهت‌های آشکاری دارند. برای نمونه تعزیه ایرانی که نمایشنامه‌ای در ترسیم رنج‌های امامان و فرزندان آن‌هاست، همانندی آشکاری با رنجنامه‌هایی دارد که در توصیف مصائب حضرت عیسی بازگو شده است.

یکی از ویژگی‌های ادبیات شفاهی این است که دستمایه اصلی آن و شخصیت‌های محوری‌اش بیش‌تر برگرفته از حماسه‌های ملی و مذهبی بوده‌اند؛ برای نمونه شخصیت *امام علی* به عنوان اسطوره‌ای مذهبی، و شخصیت رستم به عنوان اسطوره‌ای ملی؛ اما به تدریج نیروی پندار گویندگان و نقالان آن، داستان‌هایی فرعی را به آن افزوده‌اند، آن‌چنان که گاهی حواشی، اصل رویدادهای تاریخی را تحت الشعاع قرار داده و جلوه‌ای اسطوره‌ای به آن بخشیده‌اند.

در برخی موارد توانایی‌های ذهنی و بدنی این قهرمانان و شرح جنگاوری‌های آنان شکلی فرا واقعی و افسانه‌ای به خود گرفته است. نکته جالب توجه این است که در حماسه‌های ملی بازتابی از فرهنگ دینی و باورهای مذهبی ایرانیان را می‌توان یافت، هم‌چنان که در بازگویی حماسه‌ها و دلاوری‌های دینی می‌توان پژوهشی از گرایش‌های پهلوانی را که ریشه در فرهنگ ایرانی پیش از اسلام دارد باز یافت.

جشن‌های فرانسویان نیز بیش‌تر در پیوند با مذهب مسیحیت موجودیت یافته‌اند، و خاستگاهی مذهبی دارند هم‌چنان که بسیاری از آیین‌های ملی ایرانیان نیز آبشخوری

مذهبی دارد. امروزه کارناوال یکی از نمایش‌های شاد در فرانسه و بسیاری از دیگر کشورها محسوب می‌شود که پیشینه‌ای ۲۰۰۰ ساله دارد. برای نمونه کارناوال‌های Biche و Bâle که برگرفته از سنت‌های گذشته است در فرانسه برگزار می‌شود. در این سرور همگانی همه مردم از گروه‌ها و طبقات گوناگون اجتماعی با یکدیگر همدل و همراه شده، و مشارکت می‌کنند و بر رونق آن می‌افزایند.

نمایش‌های آیینی و سرگرمی‌های مردمی نزد امپراطورهای باستان هم‌چون امپراطوری روم و مصر قدیم، و نیز ایران از جایگاهی ویژه برخوردار بود. در اروپا با قدرت گرفتن کلیسا، بسیاری از فعالیت‌های هنرمندانه و نمایشی که اعمال سبکسرانه تلقی می‌شد، قدغن و یا سرکوب شد؛ و بدین ترتیب این اعمال نمایشی که برخاسته از مراکز تمدن کهن بودند، به بیرون از هنرهای مردمی رانده شدند.

مهم‌ترین هدف این مقاله بررسی خاستگاه‌های شادی و هیجان‌ات مردمی و توجه به سنت‌های نیاکان در قلمرو فرهنگ عامه است. هم‌چنین بررسی ادبیات شفاهی و سنجش ویژگی‌های فرهنگی دو کشور از خلال مطالعه در جشن‌های ملی و مذهبی آن‌هاست. از این رو در این گفتار بر آنیم تا ضمن پرداختن به پیشینه و انگیزه برگزاری جشن‌های ملی در دو محدوده جغرافیایی ایران و فرانسه، همانندی میان برخی از آداب و جشن‌های سنتی این دو کشور را با بررسی تطبیقی جشن دیوانگان با میرنوروزی، هالووین با خوان نوروزی و بالأخره والتتاین با سپندارمذ مورد تحلیل قرار دهیم.

جایگاه ادبیات نمایشی و فرهنگ عامه در کارناوال، جشن دیوانگان و میرنوروزی

کارناوال با پیشینه بسیار غنی‌اش تحولات آشکاری را در گذر زمان تجربه کرده است. در طول جشن‌های کارناوال بسیاری از افراد لباس شخصیت‌های داستانی و یا افسانه‌ای را به تن می‌کردند. کارناوال که میراث‌دار بازی‌های طنزآمیز و هجوی دوران گذشته است، غالباً در میان بورژواها برگزار می‌شد، اما کم‌کم دیگر طبقات جامعه نیز به

آن پیوستند، و با حضور این جشن، شور و هیجانی در فصول مختلف سال در میان افراد جامعه ایجاد می‌شد، و مسؤولان شهر نه تنها با برگزاری این مراسم مخالفتی نداشتند، بلکه گاه خود و یا خانواده‌هایشان با آن همراه می‌شدند و از انجام این نمایش‌ها سخت حمایت می‌کردند.

در سده‌های نخست پس از میلاد برگزاری این جشن‌ها با تغییر در رفتار و هیأت ظاهری طبقات مختلف اجتماعی نشان داده می‌شد؛ یعنی ارباب‌ها رعیت می‌شدند و لباس رعیتی بر تن می‌کردند و رعیت‌ها ارباب می‌شدند و به هیأت ارباب در می‌آمدند، و این جشن پنج روز به طول می‌انجامید. پرهیز از خوردن برخی خوراکی‌ها، خود از ضروریات این نمایش‌ها بود، زیرا افراد معتقد بودند که شخصیتی با نام کارناوال هر ساله به همراه گروه و یارانش باز می‌گردد، برای آنکه ثروت و فراوانی را با خود به همراه آورد؛ و هر ساله پس از انجام مأموریت خویش به شکلی نمادین کشته می‌شد. یعنی یا سوزانده می‌شد و یا در آب غرق می‌شد.

در دوران قرون وسطا شکل این جشن‌ها کمی تغییر کرد به طوری که افراد در کلیسا به رقص و پایکوبی می‌پرداختند؛ آیین عشاء ربانی را وارونه می‌خواندند. در دوران پس از انقلاب کبیر فرانسه، و از سال ۱۷۸۹ انجام کارناوال ممنوع شد و در سال ۱۷۹۶ جشن‌های انقلاب را جایگزین کارناوال کردند. اما در دهه نخست قرن بیستم نیز مردم برای تماشای افرادی که لباس مبدل می‌پوشیدند، به سوی کوچه‌ها و خیابان‌ها سرازیر می‌شدند.

نظام بورژوازی حاکم که ریشه‌های این جشن‌ها را برخاسته از طبقه اجتماعی خود می‌دانست، برگزاری آن را برای خود یکی از ابزارهای فرهنگی در نظام اجتماعی می‌شمرد. خنده‌های شورانگیز جشن‌های کارناوالی بسیاری از قید و بندهای نظام اجتماعی و نیز برخی از تابوهای پوشالی را در هم می‌شکست؛ حتی در برخی موارد فرصتی برای اعتراض در برابر برخی زورگویی‌های نظام حاکم فراهم می‌کرد:

«جشنواره‌های خیابانی (کارناوال) و جشن دیوانگان به لحاظ تاریخی بیش‌ترین تأثیر را بر تئاتر بیرونی اسپانیا و فرانسه گذاشت. در یک معنا جشنواره‌های خیابانی و جشن لوده‌ها نشانگر انقلاب اروپا، واژگونی طبقات ممتاز و احساسات ضد استبدادی بود» (ماسون، ۱۳۸۰: ۴۶).

جشن دیوانگان که یکی از اشکال جشن‌های کارناوالی است، آغازش به دوران قرون وسطی باز می‌گردد؛ جشنی که غالباً با مشارکت کلیسا برگزار می‌شد و شکلی نمایشی داشت؛ حتی از صحن کلیسا به عنوان صحنه نمایش و از کشیشان و خادمان کلیسا نیز به عنوان بازیگران آن استفاده می‌شد. در روزهای ۲۶، ۲۷ و ۲۸ دسامبر با عناوین سنت تین سن ژان و اینوسان یا همان «روز بی‌گناهان» نامگذاری می‌شد. در این روزها یکی از کشیشان جوان در کسوت و جایگاه اسقف اعظم ایفای نقش می‌کرد؛ ردای وی را به تن می‌کرد و در مراسم عشای ربانی برای همه مؤمنان دعا می‌کرد و شیرینی متبرک را میان آنان تقسیم می‌کرد.

این جشن از حالتی تمثیلی برخوردار بود و به شکلی شگفت‌انگیز و حتی پارادوکسال، جشنواره بی‌نظمی و لجام‌گسیختگی و نیز واژگونی کامل نظام طبقاتی در اجتماع بود و نشانی از دیدگاه انتقادی بسیار شدید نسبت به آداب اجتماعی را با خود داشت که به شکل لودگی و فرم‌های نمایشی خنده‌دار جلوه‌گر می‌شد.

این چرخش ناگهانی در نظام اجتماعی هرگز در قالب‌های عصیانگرانه‌ای نبود که معنایی از انقلاب را با خود داشته باشد؛ هجوی کینه‌توزانه نیز نبود، بلکه سوپاپ اطمینانی بود که از طریق مسؤولان کلیسایی و در قالب جشن‌ها و یا بازی‌های نمایشی ارائه می‌شد. این جشن‌های غالباً از سوی خادمان و مسؤولان رده‌های پائین‌تر کلیسا هدایت می‌شد و هرگز به معنای اعتراض علیه ملاک‌های کلیسایی نبود. اگر کاهنان و مسؤولان بلندپایه کلیسا حضور این جشن‌ها را در محیط‌های اجتماعی پذیرفته بودند، تنها برای تخلیه انرژی‌های هیجانی و نظارت بیش‌تر بر مقدرات اجتماعی بود.

این جشن در یک روز یا چند روز از سال، در حقیقت به ماندگاری و مشروعیت‌بخشی نظام طبقاتی کمک شایانی می‌کرد، زیرا این جشن حتی یکروزه هم سبب آرامش خاطر مردم می‌شد تا بقیه روزهای سال را طبقه حاکم به سهولت حکمرانی کند. بنابراین هرچه این جشن‌ها حالت لجام‌گسیخته‌تر و اعتراض‌آمیزتری به خود می‌گرفت، میزان نظارت بر رفتار مردم و اعمال فشار بر آن‌ها افزون‌تر می‌شد؛ در قرون وسطا نگاه همراه با تسامح به هیچ روی در دستور کار حاکمان و مسؤولان مذهبی فرانسه نبود و اسقف‌های کلیسا چنین اعمالی را ناسپاسی به درگاه الهی و نوعی شرک قلمداد می‌کردند، و چنانچه این نمایش‌ها اندکی از مرزهای خود پا فراتر می‌گذاشت، به شدت مسؤولان برپاکننده آن را تکفیر می‌کردند؛ از این رو چیزی نگذشت که تنها از این مراسم خاطره‌ای بر جای مانده و اشکال نمایشی طنزگون و هجوآمیز به طرق دیگری پدیدار شد.

با این همه جشن دیوانگان خود تحولی در ژانر کمدی ایجاد کرد. در دوره رنسانس چرخشی آشکار در تاریخ تئاتر ایجاد شد، و آن جایگزینی تئاتر نوشتاری یا تئاتر دارای متن به جای تئاتر شفاهی گذشته بود.

نمونه‌هایی از جشن دیوانگان را می‌توان در آثار مهمی از نویسندگان برجسته جهان سراغ گرفت. برای نمونه در «دن کیشوت» اثر جاویدان سروانتس، قهرمان داستان را که ظاهراً فردی سفیه و ابله است در شهر لباس شاهان به تن می‌کنند و چند روزی اداره حکومت را به وی می‌سپارند و موجبات شادی و تفریح مردم را فراهم می‌کنند. ویکتور هوگو نویسنده پرآوازه فرانسوی نیز در شاهکار خود «گوژپشت نتردام» به جشن دیوانگان اشاره دارد که در آن روز، قهرمان گوژپشت او کازیمودو به عنوان پادشاه برگزیده می‌شود و با چهره غیر متعارفش فضایی شاد برای شهروندان می‌آفریند. از این رو چنین بر می‌آید که جشن‌هایی از این دست نه تنها در میان ایرانیان بلکه در دیگر نقاط جهان نیز مرسوم بوده است.

در عصر حاضر نیز کارناوال گاه توانسته از چارچوب‌های سرگرم کننده و تفننی خارج شده و شکل اعتراضی به خود بگیرد، اما فاقد اهداف انتقام جویانه و هتاکانه است، زیرا با ارائه تصاویری مضحک، بیش تر قصد تمسخر بسیاری از الگوهای نادرست حاکم جامعه را دارد.

در ایران نیز جشنی همانند جشن دیوانگان برگزار می شد که میر نوروزی نام داشت و یکی از مراسم مربوط به جشن نوروز بود که هم‌زمان با آغاز بهار انجام می گرفت. در چنین روزی رسم بود تا برای سرگرمی مردم و ایجاد خنده و سرخوشی، از میان افراد، شخصی را به عنوان پادشاه یا امیر یا حاکم موقتی به نام میر نوروزی انتخاب می کردند و فرمانرویان و حکام محلی، برای یک یا چند روز زمام امور شهری را به عهده اش می سپردند. در مدت پادشاهی میر نوروزی تمامی اختیارات کشور به وی سپرده می شد و همگان می بایست بدون چون و چرا دستوراتش را اجرا می کردند. خدمتکاران و امکانات گوناگونی از قبیل شمشیر و لباس و انواع وسایل مورد نیاز نیز در اختیار وی و نزدیکانش می گذاردند. وزیران وی شامل کهن وزیر و وزرای دست راست و چپ بود؛ به ویژه نقش وزیر دست چپ که کارها و امور را نادرست و وارونه انجام می داد، در ایجاد فضای خنده و شادی بسیار مؤثر بود. فردی به نام «میرزا» نیز در سمت منشی این فرمانروای موقت بود. در کنار این افراد پادشاه از گروهی از نوازندگان نیز بهره مند بود که بر رونق و نشاط جشن می افزودند.

دوران حکومت موقت و پادشاهی میر نوروزی در پایان نوروز به فرجام می رسید. در سراسر این مدت وی می بایست نقش خود را در کسوت امیر به خوبی ایفا کند. برای نمونه وی به هیچ روی اجازه خندیدن نداشت در غیر این صورت جایگاه فرمانروایی خود را از دست می داد. در هنگام فرمانروایی میر نوروزی دستورات مضحکی نیز صادر می شد که پس از نوروز به حال اول بازگردانده می شد: «این مراسم تا سیزده نوروز ادامه داشت و پس از آن میر نوروزی و همراهان متفرق می شدند، و از ترس مردم از کارهای

زشتی که کرده بودند تا مدت‌ها پنهان بودند ... بعدها مراسم میر نوروزی تقریباً به حاجی فیروز بدل شد که تا امروز هم کم و بیش برگزار می‌شود» (میرنیا، ۱۳۶۹: ۵۱).
نظیر این جشن در بابل و در میان کشورهای دیگر نیز مرسوم بود. با گسترش آیین نوروزی در قلمرو اسلام که به وسیله ایرانیان انجام می‌گرفت، میر نوروزی در برخی از کشورها از جمله مصر نیز رواج عام یافت.

گرامیداشت دلدادگی در جشن سپندارمذ و جشن والتاین

روز ۱۴ فوریه زمان برگزاری جشن سن ولانتین Saint-Valentin است که امروزه به جشن عشاق معروف است؛ و نه تنها در کشورهای اروپایی و آمریکا بلکه در سراسر جهان مجالی برای دلدادگان فراهم می‌کند، تا در قالب گفتارهایی دلنشین و اهدای کادو به یکدیگر دلدادگی خود را ابراز کنند. البته اهدای گل سرخ هم چون نماد مهرورزی، دلدادگی و شور عاشقانه در این جشن به کار می‌رود. البته پیش از روزگار ما و به‌ویژه در دوران قرون وسطی، سن ولتن، نه هم چون عشقی رمانتیک بلکه در قالب عشقی تنانه (فیزیکی) نمودار می‌شد.

بر اساس گاهنامه یونان باستان از نیمه ماه ژانویه تا نیمه ماه فوریه پیوند مقدسی میان زئوس Zeus و هیرال Héral شکل گرفته است. در روم باستان نیز در روز ۱۵ فوریه جشن لوپرکال Lupercales به افتخار لوپرکوس Lupercus یا خدای گرگ‌ها برگزار می‌شد که نماد زایایی و شکوفایی بود. کاهنان پس از نوشیدن شراب، بز و گوسفند برای خدایان قربانی می‌کردند، آنگاه در حالی که تکه‌هایی از پوست قربانی را در دست داشتند، نیمه برهنه در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر می‌دویدند و به رهگذران پوست‌های بز را می‌مالیدند تا زایایی و باروری را به دیگران منتقل کنند. گاه زنان خود برای لمس تکه‌های قربانی پیشقدم می‌شدند تا باروری را برای خود به ارمغان آورند.

پیشینه تاریخی روز والتاین به سده سوم میلادی باز می‌گردد، جایی که کلودیوس فرمانروای روم باستان بر این باور بود که سربازان مجرد نیرو و جسارت جنگاوری بیش‌تری نسبت به سربازان متأهل دارند؛ از این رو هیچ سربازی جرأت نداشت تا همسری برای خود برگزیند. در این میان کشیش جسوری به نام *والنتیوس (والنتاین)* پنهانی سربازان رومی به پیوند دختران محبوب‌شان در می‌آورد.

کلودیوس از این رویداد با خبر می‌شود و دستور می‌دهد که *والنتاین* را به زندان بیندازند و سپس وی را همانجا از پا در می‌آورد. پس از این واقعه *والنتاین* به عنوان نخستین شهید راه عشق قلمداد شد، و مرگ او نمادی برای دلداگی گشت.

ایرانیان باستان از چندین سده پیش از زایش مسیح روزی به نام روز عشق داشتند. در گاهنامه امروز ایران این روز همزمان است با ۲۹ بهمن، یعنی تنها ۳ روز پس از روز *والنتاین* در سرزمین باختر. این روز «سپندارمذگان» یا «اسفندارمذگان» نام داشته است. سپندارمذ فرشته نگاهبان زمین است و با همه عناصر طبیعت هم‌چون کوه و دشت و دریا و حتی انسان پیوند دارد، به‌ویژه عناصر و نیروهایی که نماد زایایی و باروری‌اند.

در ایران باستان هر ماه سی روز بود، هر یک از روزهای ماه نیز نامی داشت. برای نمونه روز نخست «روز اهورامزدا»، روز دوم «روز بهمن» (سلامت، اندیشه)، روز سوم «اردیبهشت» یعنی بهترین راستی و پاکی که باز از صفات خداوند است، روز چهارم «شهریور» یعنی شاهی و فرمانروایی آرمانی که خاص خداوند است، و روز پنجم «سپندارمذ» بوده است، یعنی گستراننده پاک و فروتن. زمین نماد عشق است چون با فروتنی، بخشندگی و گذشت به همه عشق می‌ورزد؛ زشت و زیبا را به یک چشم می‌نگرد و همه را چون مادری در دامان پر مهر خود جای می‌دهد. به همین دلیل در فرهنگ باستان اسپندارمذگان را به عنوان نماد عشق می‌پنداشتند.

از دیرباز زمین و زن را نماد باروری و زاینده‌گی می‌دانستند؛ زیرا این دو تمام آفریده‌های هستی را در دامان خود پرورده‌اند. از همین رو از تعبیری هم‌چون «مام

میهن» و «سرزمین مادری» استفاده می‌شود. دلیل نامگذاری واپسین ماه فصل زمستان به نام اسفند و برگزاری جشن سپندارمذ نیز که از آمادگی زمین برای زایش دوباره در فصل بهار نوید می‌دهد، از همین ناشی می‌شود.

سپندارمذ در فرهنگ و ادبیات ایرانی کارکردهای گوناگون و متفاوتی دارد ولی همه این کارکردها در راستای بالندگی اندیشگی و کمک به ایجاد جهانی سرشار از دوستی و آرامش است. در «گاتهای زرتشت و در اساطیر ایرانی بارها از وی به عنوان نیرویی یاری‌رسان برای آفرینش زندگی سالم، رونق کشتزاران و چراگاه‌ها استفاده شده است. هم‌چنین *ابوریحان بیرونی* از این جشن به عنوان جشنی کهن یاد می‌کند و آن را روز و ماه خجسته‌ای می‌داند.

به هر روی اقوام گوناگون ایرانی روز پنجم اسفند را به عنوان روز باروری زن و زمین گرمی می‌داشتند و در این روز، مردان به پاس زحمات همسران خود هدایایی به آنان پیشکش می‌کردند. حتی امروزه در بخش‌هایی از فلات مرکزی ایران، هم‌چون اقلید، کاشان و محلات برگزار می‌شود و مردم در این روز، برای باروری زنان سرزمین خود، آشی می‌پزند که بنام همین جشن «آش اسفندی» نامیده می‌شود.

جشن هالووین و خوان نوروزی، نمادی از پاسداشت ارواح پرهیزگار

همانندی میان جشن هالووین و جشن خوان نوروزی (سفره هفت سین) برگرفته از دو فرهنگ سرزمین‌های باختر و خاور، گونه‌ای بزرگداشت ارواح جاوید نیاکان از دست‌رفته‌ای است که در فرصت برگزاری این جشن به سوی خانه و کاشانه خود بازگشته‌اند، و پاکیزگی و صفای بازماندگان سبب شده تا ارواح درگذشتگان شادمان شده و موجب برکت و رونق و آرامش آن خانه شوند.

بنا بر آموزه‌های اوستا و باور مردم در ماه فروردین، فروهرها یا همان ارواح پاک و جاویدان به سوی خانه خویش باز می‌گردند. حتی واژه فروردین نیز به معنای فرود این ارواح از آسمان به زمین است. توجه به ارواح درگذشتگان تنها مختص فرهنگ ایران

باستان نیست بلکه در دیگر فرهنگ‌ها نیز وجود داشته است. دکتر آذران در کتاب «جشن نوروز» درباره توجه خاص مردم در روزگار گذشته می‌نویسد: «مردم آن روزگار گمان می‌کرده‌اند که روح و روان باطنی مادی دارد و از همین رو در گورها غذا می‌گذاشته‌اند، یا بر بام‌ها سفره‌های رنگین می‌گسترده‌اند. توجه به ارواح مردگان به باور آن‌ها موجب شادی ارواح و بی‌توجهی به ارواح باعث خشم و قهر آن‌ها می‌شده است؛ آن‌ها گمان می‌کردند که روان نیاکان می‌تواند در زندگی زندگان و در سرنوشت فرزندان و نوادگان‌شان مؤثر باشد و می‌توانند به کسانی که دوست‌شان دارند یاری رسانده و از دشمنان خود انتقام بگیرند. در ایران باستان در شب نوروز به پاس فرود آمدن همین روح‌های جاویدان یا فروهر مردگان، چراغ را تا صبح روشن می‌گذاشتند و بر بام خانه‌ها برای راهنمایی آن‌ها آتش سوری می‌افروختند و سفره هفت سینی می‌گسترانیدند تا به گمان خود از آن‌ها پذیرایی کرده باشند» (آذران، ۱۳۸۱: ۱۳ و ۱۴).

دلایل افروختن آتش در چهارشنبه سوری پایان سال نیز احتمالاً برگرفته از همین رویکرد است.

در میان اقوام سلتی و کشورهای هم‌چون ایرلند و اسکاتلند نیز جشن توسن با نمادهایی دیگر و به شیوه‌ای متفاوت برگزار می‌شود که به آن هالووین Halloween می‌گویند. از دیرباز قوم سلت، شب ۳۱ اکتبر را شب واقعی سال نو در نظر می‌گرفت زیرا به باور آنان در این شب همه ارواح و اجنه حضور می‌یافتند. از این رو برخی از مردم برای درآمیختن با ارواح، در این شب برهنه می‌شدند به امید آنکه با این ارواح همراه شوند.

در این جشن همگی دور هم جمع می‌شدند، آتش می‌افروختند، قربانی می‌کردند و هر کس هر غذایی داشت با دیگران قسمت می‌کرد و همگی بر سر یک سفره می‌نشستند، چون بر این باور بودند که در این شب راه میان دو جهان باز می‌شود و ارواح درگذشتگان‌شان نیز در این جمع حاضر می‌شوند و ارتزاق می‌کنند؛ پس کسانی

که با سخاوت بیش‌تری در این جشن شرکت می‌کردند مورد شفاعت درگذشتگان نزد خداوند قرار گرفته و تا پایان آن سال از گزند بدی‌ها و بلاها در امان می‌ماندند. کدو تنبل هالووین مهم‌ترین نماد این جشن است. بدین ترتیب که محتویات کدو تنبل را خالی کرده و آن را به شکل یک سر انسانی وحشتناک تزیین می‌کنند و بعد چراغی را در آن روشن می‌کنند که جلوه‌ای وحشتناک به آن می‌بخشد. جشن هالووین که از دوهزار سال قبل تاکنون در چنین روزی میان غربیان برگزار می‌شود، بیان‌کننده اعتقاد پیشینیان آنان به جهان آخرت است. آخرین روز ماه اکتبر (نهم آبان ماه) زمان برگزاری یکی از جشن‌های مذهبی در کشورهای اروپایی و آمریکایی است که به نام هالووین یعنی «روز همه مقدسان» معروف است.

نتیجه بحث

«جشن» آدمی را از روزمرگی‌ها نجات می‌دهد. چنانچه با جلوه‌های هنری مانند حرکات موزون، آوازهای دسته‌جمعی و بازی‌های گروهی همراه شود، شکل سرگرم‌کننده‌تر و شکوهمندتری به خود می‌گیرد. همه افراد فراتر از اینکه از چه پایگاه یا منزلت اجتماعی برخوردارند، با همدلی در کنار هم قرار می‌گیرند. هیچ چهره‌ای غمگین و درهم نیست، همگان از حسابگری‌ها و دغدغه‌های روزانه رها شده‌اند و فارغ از مشغله‌ها، شادی‌ها را با یکدیگر قسمت می‌کنند.

هرچند که جشن‌ها انعکاس هیجان‌های جمعی و شور همگانی است و فردیت هر یک از اشخاص در خواسته جمعی مستحیل می‌شود؛ با این همه فرصتی فراهم می‌کنند تا افراد تمنیات سرکوب شده و گرایش‌های سرخورده خود را بازتاب دهند، و به تخلیه هیجانی برسند تا از نظر روانی در وضعیت متعادل‌تر و آرام‌تری قرار گیرند.

تجربه آفرینش‌های جمعی خود یادآور خاطرات، و هیجان و شادی حاصل از آن، نتیجه تلاش دسته‌جمعی است؛ حتی حوادث و اتفاقات غیر مترقبه که کم‌تر در شرایط

عادی زندگی رخ می‌دهد، قابلیت‌های نهفته افراد را به چالش می‌کشد، و از این رهگذر تجارب گرانقدری نیز به همراه دارد.

خلق این فضاهاى نمایشى شکستن حصار روزمرگی‌ها، تمرین رسیدن به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ورود به جهان هنری است که لذت‌بخشی و لذت‌آفرینی را شالوده کار خویش می‌داند، و در جشن‌ها رسیدن به این جایگاه به بهترین شکلی تحقق می‌یابد. در لحظات جشن به خاطر مشارکت مجموعه‌ای پرشمار از انسان‌ها، درک معنای «زندگی» را آشکارا می‌توان تجربه کرد. تجربه‌ای که به غیر از احساس مشترک، لحظاتی شادی‌بخش نیز برای همگان به ارمغان می‌آورد.

جشن‌ها مجالى برای ایجاد فرهنگ گفت‌وگو و مفاهمه‌اند چراکه همگان گفتمانی مشترک و یگانه می‌یابند. فرد و فردیت معنایی ندارد زیرا در چنین شرایطی غالباً سرودهای ملی و ترانه‌های جمعی جایگزین گفتارهای فردی می‌شود و اساساً افراد مجموعه‌ای یگانه و یکپارچه را تشکیل می‌دهند و رفتار و گفتاری همانند را بازگو می‌کنند.

با مراجعه به آیین‌ها و جشن‌های دو کشور ایران و فرانسه معلوم می‌شود که نقاط مشابه و فصول مشترک بسیاری میان آن‌ها می‌توان یافت، که دربرگیرنده شکل زندگی و رویکردهای فرهنگی آنان به حیات اجتماعی‌شان است. به هر روی برگزاری جشن‌ها و آیین‌های نمایشی، در ابعاد تفننی و سرگرم‌کننده آن باعث شادی در محافل عمومی و در ابعاد انتقادی آن نیز باعث تصحیح در بسیاری از آداب اجتماعی نادرست می‌شود.

کتابنامه

الف: منابع فارسی

- آذران، حسین. ۱۳۸۱، جشن نوروز، تهران: انتشارات هیرمند.
- براکت، اسکار گروس. ۱۳۶۳، تاریخ تئاتر جهان، ترجمه هوشنگ آزادی ور. تهران: انتشارات نقره.
- بویس، مری. ۱۳۷۵، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، جلد دوم، تهران: انتشارات توس.
- رضی، هاشم. ۱۳۸۰، گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: نشر بهجت.
- فرای، ریچارد. ۱۳۸۶، میراث باستانی ایران، مترجم مسعود رجب نیا، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ماسون، بیم. ۱۳۸۰، تئاتر خیابانی، ترجمه شیرین بزرگمهر، تهران: دانشگاه هنر.
- میرنیا، سید علی. ۱۳۶۹، فرهنگ مردم. تهران: انتشارات پارسا.

ب: منابع غیر فارسی

- Agulhon, Maurice. **Fêtes spontané et Fêtes organisée à Paris**. Librairie Clavreuil. Paris.1976
- Plessis, Alain. **De la Fête impériale au mur des fédérés**. Seuil. Paris.1979
- Dalisson, Rémi. **Célébrer la nation**. Nouveau Monde. Paris.2009